

بازخوانی پرونده کمیته مجازات با رهیافتی به پیامدها*

عبدالله متولی^۱

چکیده

اعمال و رفتارهای تروریستی دیرزمانی است که در ادبیات سیاسی جای خود را باز کرده است. این پدیده گاه ابزار ضعیفان برای ترساندن قدرتمندان، و گاه وسیله رعب‌آفرینی صاحبان قدرت در میان سایر گروه‌های اجتماعی بوده است. به نظر می‌رسد به تناسب افزایش پیوندهای ایران عصر قاجار با تحولات غرب، این روش نیز جای خود را در فضای سیاسی ایران باز کرد. در سیر تحولات و فراز و فرودهای پس از مشروطیت، کاربرد روش‌های تروریستی جلوه بارزتری یافت. در این میان، فاصله گرفتن مشروطیت از آرمان‌های مورد نظر برخی گروه‌ها و عناصر سیاسی و اجتماعی، آن‌ها را وادار کرد تا به یافتن راهکارهای اختصاصی برای وصول به آرمان‌هایشان بآیند. یکی از جنجالی‌ترین این گروه‌ها، کمیته مجازات بود که به منظور مبارزه با وابستگان به بیگانه و اعاده مشروطیت، سازمانی تروریستی را پایه‌گذاری کرد و عده‌ای را به ضرب گلوله از پای درآورد. این پژوهش در نظر دارد ضمن بازخوانی پرونده کارکردی این کمیته، چشم‌اندازی از پیامدها و تبعات عملکرد آن ارائه کند. سؤالات عمده این نوشتار عبارتند از: کمیته مجازات چگونه و با چه اهدافی شکل گرفت؟ عملکرد کمیته چه پیامدهایی داشت؟

واژگان کلیدی:

ترور، مشروطه، کمیته مجازات، بیگانگان، خشونت.

^۱ - دانشیارگروه تاریخ دانشگاه اراک: a.motevaly@gmail.com

*- تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۲ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲

واژه «ترور» در زبان فرانسه به معنای «هراس و هراس افکنی» است و در سیاست، به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آن‌ها اطلاق می‌شود. همچنین به کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، «ترور» گفته می‌شود (آشوری، ۱۳۸۶: مدخل «ترور»). با این تعریف، مشخص می‌شود که ترور پیوند مستقیمی با مسئله ایجاد ترس و وحشت دارد. تقریباً اکثر کسانی که به تحقیق در قلمرو این مقوله پرداخته‌اند به این نکته اذعان نموده‌اند که ترور به منظور ایجاد ارعاب پدید آمده است. تروریسم کاربرد نامنظم و پیش‌بینی‌ناپذیر خشونت برای دستیابی به اهداف گوناگون است (دردیان، ۱۳۸۲: ۷۴). در خصوص زمان و چگونگی پیدایش تفکرات تروریستی نمی‌توان توضیح مشخصی ارائه کرد، اما به نظر می‌رسد این پدیده را باید همراه جدی زندگی انسان از روزگاران آغازین تلقی کرد، زیرا هرگونه تلاشی که علیه رقیب یا به منظور تأثیرگذاری بر طرف مقابل با روش ترساندن او صورت می‌گرفت، می‌توانست گونه‌ای از حرکت تروریستی تلقی شود و از آن‌جا که زندگی انسانی از همان مراحل اولیه با این وجوه همراه بوده، پس باید گفت این پدیده به بلندای حیات انسانی دارای پیشینه است. با این حال، در تاریخ ایران پس از اسلام، ظاهراً در اشکال سازمان‌یافته و پایدار آن، باید تحركات اسماعیلیه علیه مخالفان را در زمره اعمال تروریستی چارچوب‌مند تلقی کرد. اهمیت کار اسماعیلیه در این عرصه به اندازه‌ای است که عده‌ای معتقدند واژه «ترور» از مشرق‌زمین به غرب منتقل شده است و بسیاری از گروه‌های سازمان‌یافته تروریستی در غرب، از اسماعیلیه الگوبرداری کرده‌اند (لوئیس، ۱۳۷۲: ۲۱۷). در دوران معاصر ایران، از نیمه‌های عصر قاجار، مجدداً جلوه‌هایی از اعمال تروریستی بروز یافت. اقدامات برخی عناصر بابی علیه ناصرالدین شاه از آن‌گونه است و اقدام میرزا رضای کرمانی در قتل ناصرالدین شاه نیز در همین قالب قابل بررسی است.

پس از شکل‌گیری انقلاب مشروطیت و ارتباط جدی که بین ایران با انقلابیون قفقاز پدید آمد، زمینه‌های بیشتری برای شکل‌گیری تحركات مسلحانه و مبتنی بر چارچوب‌های تروریستی پدیدار شد (آشتیانی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۳). قتل میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان، ترور نافرجام شیخ فضل‌الله نوری، قتل سید عبدالله بهبهانی، و پرتاب بمب به سوی کالسکه محمدعلی شاه در همین چارچوب قابل تفسیر است. در مراحل بعدی، توقیفی در این‌گونه روش‌ها پدید نیامد و در روزگاران منتهی به پایان مشروطیت و شکل‌گیری قدرت رضاخان، جامعه همچنان شاهد اعمال تروریستی دولتی و ضددولتی بود. در خصوص گونه‌شناسی تروریسم نیز دیدگاه‌های مختلف و متنوعی ارائه شده است و مبتنی بر شیوه عمل و نوع فکر حاکم بر سازمان تروریستی، آن‌ها را در قالب‌های مختلفی قرار داده‌اند. از آن جمله، تقسیم‌بندی گروه‌های تروریستی به تروریسم اسطوره‌ای، آنارشستی، اجتماعی، قومی، دولتی و... است (دردیان، ۱۳۸۲: ۷۴). با عنایت به اینکه موضوع بررسی این نوشتار «کمیته مجازات» است که در سال ۱۳۳۵ ق در ایران به شکل سازمان‌یافته‌ای پدیدار شد، در راهیابی به مدل‌های ذکرشده در خصوص گروه‌های تروریستی به نظر می‌رسد چارچوب‌های شکلی و فکری کمیته مجازات با نوع تروریسم اسطوره‌ای قرابت بیشتری داشته باشد. نویسنده‌ای در خصوص ویژگی‌های این نوع از تروریسم می‌آورد: «مؤثرترین نیروهای نهفته در تروریسم اسطوره‌ای معمولاً خصلتی فرجام‌شناختی و هزاره‌گونه دارند. به عبارت دیگر آن‌ها به رهایی، تغییر اجتماعی و ابراز خشونت برای رسیدن به عصر جدید می‌اندیشند.» (همان: ۷۵). در جای دیگری در همین زمینه

اشاره می‌کند که در تروریسم اسطوره‌ای، هیچ حد و مرز روشنی در مورد انگیزه‌ها و اهداف عاملان آن وجود ندارد (همان: ۷۶). در بررسی نحوه‌ی اندیشه و عملکرد کمیته مجازات، با اندکی اغماض، می‌توان چنین خصوصیتی را درک کرد. در هر صورت، این پژوهش با بازخوانی پرونده کمیته مجازات در پی رهیافت به این پرسش‌ها است که کمیته مجازات با چه فرایندی شکل گرفت؟ آیا اقدامات تروریستی کمیته توانست مقاصد مورد نظر بنیانگذاران آن را تحقق بخشد؟ و دیگر آنکه اعمال کمیته مجازات بر روند بعدی تحولات ایران چه تأثیری گذاشت؟ به نظر می‌رسد اعضای کمیته که خود از متن تحولات مشروطه برآمده بودند، برای برون‌رفت از نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی، به ایجاد این سازمان تروریستی دست زده‌اند، اما به لحاظ آنکه جنس فعالیت آن‌ها نوعی دامن زدن به ناآرامی‌ها بود و راه را برای اقدامات افراطی و خارج از قاعده باز می‌کرد، کارشان نه تنها بهبودی در شرایط نابسامان اجتماع به دنبال نداشت، بلکه زمینه‌هایی را برای سوءاستفاده دیگران مهیا ساخت. در خصوص عملکرد کمیته، تحقیقات محدودی انجام شده است که در بین آن‌ها، مقاله «بنیانگذاران کمیته مجازات» نوشته سهراب یزدانی، حائز اهمیت است. نویسنده با رویکردی توصیفی، زندگی‌نامه پایه‌گذاران کمیته را مورد بررسی قرار داده است. کتابی نیز با عنوان *اسرار تاریخی کمیته مجازات* انتشار یافته که نویسنده آن، ظاهراً به بخشی از پرونده قضایی کمیته مجازات دسترسی داشته است. به همین سبب، داده‌های ناقصی از اقرار متهمان در این کتاب منعکس شده است. البته ابعاد تحلیلی این کتاب چنان جدی نیست و اهمیت آن، در داده‌های نسبتاً خوبی است که از پرونده به دست می‌دهد. اما پژوهش حاضر، ضمن بررسی زندگی و عملکرد افراد مؤثر در کمیته، چارچوب‌های ساختاری و عملیاتی کمیته را معرفی می‌کند و بخش قابل توجهی را نیز به بازخورد اقدامات کمیته و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن اختصاص می‌دهد.

زمینه‌های شکل‌گیری

راهیابی به فرایند شکل‌گیری و ماهیت سازمانی کمیته مجازات، بدون درک مناسبی از فضای عمومی جامعه ایران در آن زمان، کار ناقصی خواهد بود. ظاهراً باید به این نکته توجه داشت که پدیداری این حرکت سیاسی، برایندی از شرایط کلی کشور بود. سیر تحولات ایران پس از شکل‌گیری نهضت مشروطیت هنوز بر بستر مناسب و متعادل‌تری جریان نیافته بود و اصول مربوط به جنبه‌های اجرایی این حرکت سیاسی و اجتماعی، به مرحله تکامل نرسیده بود. نتیجه چنین شرایطی بروز بحران‌های مختلف در صحنه اجتماع بود، به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌توانست راهکار مناسبی برای برون‌رفت از این شرایط پیشنهاد کند. به نظر می‌رسد بتوان اوضاع کلی کشور از زمان شکل‌گیری جریان مشروطیت تا هنگام آغاز برنامه‌های کمیته مجازات را در چند محور کلی مورد توجه و بررسی قرار داد.

الف. نقش نیروهای خارجی: یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی و ایجاد ناپایداری در کشور را باید به نوع تصمیم‌گیری و چگونگی مداخله دو قدرت جهانی، یعنی روس و انگلیس، در ایران ارتباط داد. بی‌تردید رقابت سنتی این دو کشور که از سال‌های آغازین حکومت قاجاریه با جدیت شروع شده بود، در روزگاران پس از انقلاب مشروطیت به شکل عریان و آشکاری خود را نشان می‌داد. تقسیم جغرافیایی ایران به دو منطقه نفوذ در سال ۱۹۰۷ م، نشان از مداخله مستقیم و آشکار آن‌ها در سازوکار سیاسی و عمومی ایران داشت. انگلیسی‌ها با اتخاذ سیاست‌های متناقض در

خصوصاً مشروطیت، باعث سردرگمی تعداد زیادی از مشروطه‌خواهان شده بودند. از طرف دیگر، تلاش آن‌ها برای برکشیدن عناصر متکی به خود در نهادهای رسمی و سپس اعمال نظر از طریق این عناصر، چرخه رویدادها را پیچیده‌تر و دامنه بحران‌ها را افزون‌تر می‌ساخت. در نقطه مقابل، روس‌ها نیز خالی از ترفندهای آشکار و پنهان نبودند. سیاست خشونت‌بار آن‌ها در قبال مردم، با حمایت از محمدعلی شاه و سپس انهدام مجلس اول تجلی یافت. اما این انتهای رفتارهای مداخله‌جویانه آن‌ها نبود. فراهم ساختن زمینه‌های اخراج مورگان شوستر از مالیه ایران و سپس تعطیلی مجلس دوم، از دیگر نمونه‌های نقض آشکار حاکمیت ایران بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۹۷). در کنار این مداخلات عینی در مرکز تصمیم‌گیری‌های کشور، گسیل داشتن نیروهای نظامی به آذربایجان و ایجاد پریشانی‌های عدیده در این منطقه نیز باید در کارنامه آن‌ها لحاظ شود. با آغاز جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۴ م، روند مداخله‌گری هر دو قدرت از شدت و سرعت بیشتری برخوردار شد. نفوذ مستقیم نیروهای انگلیسی در جنوب و غرب کشور از یک سو و اشغال بخش‌های شمالی کشور توسط روس‌ها از سوی دیگر، شرایطی را برای ایران رقم زد که به تعطیلی مجلس سوم منجر شد. با لحاظ کردن شیوه عملکرد نامناسب و مداخله‌جویانه این دو قدرت در امور ایران باید گفت بخش عمده‌ای از بی‌ثباتی و ناپایداری‌های کلی جامعه، حاصل عملکرد غیرمسئولانه همین قدرت‌ها بود که زمینه لازم را برای شکل‌گیری برخی جریان‌های مبارزه‌جو فراهم می‌کرد. اگر نگوئیم آن‌ها برای نیل به مقاصد خود در لایه‌هایی از این جریانات رسوخ کردند، به این نکته باید اذعان کنیم که شکل‌گیری برخی از این تحرکات عکس‌العملی به حضور این دو قدرت در لایه‌های مختلف جامعه ایران بود.

ب. نابسامانی نظم سیاسی: یکی از مشخصه‌های بارز تحولات ایران در سال‌های پس از مشروطیت، بی‌ثباتی در رأس ساختار حکومت و در نهادهای مرتبط با امور حکومتی بود. این بی‌ثباتی، ناشی از برخی شرایط تحمیلی مانند عملکرد عناصر خارجی بود و هم عاملی بر پیدایش برخی ناآرامی‌ها و آشفتگی‌ها در سطوح مختلف اجتماع می‌شد. نوپا بودن مشروطیت و عدم وجود قوانین مطرح در خصوص حوزه اختیارات دولت و مجلس، عامل مهمی در بروز مجادله بین این دو بود. فقدان پذیرش چارچوب‌های نظام مشروطیت توسط محمدعلی شاه از یک سو، و آگاه نبودن نمایندگان منتخب به وظایف قانونی از سوی دیگر، باعث مداخله این دو در حوزه اختیارات دیگری می‌شد که ثمره آن، متمرکز شدن دو طرف برای مقابله با حریف بود و البته امور جاری کشور در این میان معطل می‌ماند و برون‌رفت از شرایط پیش‌آمده، شکل دشوارتری به خود می‌گرفت. نتیجه تداوم این روند، برخورد مستقیم نظامی شاه و مجلس بود که عواقب و نتایج آن، تا مدت‌ها امور سیاسی کشور را دچار اختلال کرد. از طرف دیگر، یکی از ویژگی‌های بارز این دوران، ناپایداری دولت‌های برآمده از دل ساختار نظام پارلمانی بود. در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ ق نزدیک به ۲۸ کابینه عهده‌دار امور اجرایی کشور شدند (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۶-۲۱۰). چنین عددی از تغییر در این مجال ده‌ساله، گواه آشکاری از بی‌نظمی سیاسی است. از طرف دیگر، به این نکته هم باید توجه کرد که چنین دولت‌هایی با عمر کوتاه، بعضاً متأثر از نفوذ قدرت‌های بیگانه، مجبور به تبعیت از دستورات آن‌ها بودند یا اینکه خود به دلیل تمایلی که به این قدرت‌ها داشتند، مجری خواسته‌های آن‌ها می‌شدند و در بسیاری از امور داخلی کشور دچار غفلت می‌شدند. هم‌زمان با این شرایط، از بروز جنگ جهانی نیز نباید غفلت کرد که اوضاع سیاسی داخل کشور را در متن بحران قرار داد. اعلام بی‌طرفی ایران نیز چاره‌ساز نشد و کشور گرفتار مداخله مستقیم عناصر و عوامل حاضر در جنگ شد و لاجرم، تأثیرات و پیامدهای جنگ را پذیرا شد (مکی، ۱۳۵۷: ۹۹). بر این اساس، ناتوانی و عدم

اراده‌ی جدی در نزد کارگردانان سیاسی کشور، عامل بسیار مؤثر دیگری بود که بر بحران‌ها و آشفتگی‌های داخلی کشور دامن زد.

ج. پریشانی شرایط اجتماعی: بستر اجتماع، ضلع سومی از شرایط پیش‌آمده بود. متن جامعه، برعکس دو ضلع دیگر، بیش از آنکه تأثیری در شکل‌گیری حوادث داشته باشد، متأثر از تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های دو ضلع دیگر بود. در این رهگذر، آسیب اساسی گریبان جامعه‌ی ایران را گرفت. نتیجه‌ی ناپایداری سیاسی در رأس ساختار قدرت، مستقیماً نظام اقتصادی و مالی اجتماع را هدف قرار داد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۵۲۸). برخی تلاش‌های مجلس برای ایجاد نظم مالی نیز نتیجه نداشت. مداخله‌ی دو قدرت جهانی در امور مالی کشور نیز به شکل آشکاری راه تسهیل شرایط معطوف به بهبودی را مسدود کرد که نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در ماجرای اخراج شوستر دید. از طرف دیگر، حضور مستقیم بیگانگان و رفت و آمد مکرر آن‌ها در نقاط مختلف کشور، موجب آسیب دیدن عرصه‌های تولیدی شد و بسیاری از ضروریات مردم نیز به خوراک سربازان بیگانه اختصاص یافت و در نتیجه، گروه‌های مختلفی از مردم قوت اولیه‌ی خود را نیز از دست دادند (کحالی‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۹۴). همچنین عدم نظارت و بی‌توجهی حکومت به امور تولید، علی‌الخصوص در بخش کشاورزی، شرایط زیستی اجتماع را به شدت مختل کرد. بروز خشک‌سالی و سرایت برخی امراض نیز مزید بر علت شد تا ساکنان ایران شرایط ملالت‌باری را در روزگاران ذکر شده تجربه کنند (فرخ، ۱۳۴۷: ۲۵).

سازمان‌بندی و تشکیلات کمیته‌ی مجازات

الف. فرایند شکل‌گیری: کمیته‌ی مجازات در سال ۱۳۳۵ ق توسط دو تن از چهره‌های نه‌چندان معروف عصر مشروطیت پایه‌گذاری شد. مطابق با داده‌های منابع تاریخی، ایده‌ی اصلی شکل‌گیری این تشکیلات حاصل رایزنی و مشاوره‌ی فکری بین میرزا اسدالله خان ابوالفتح‌زاده با میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده بوده است. این دو که از دیرباز سابقه‌ی آشنایی و رفاقت با یکدیگر داشتند، ظاهراً در برخی از تحولات عصر مشروطیت دخیل بودند و به نوعی خود را محق می‌دانستند که از دستاوردهای مشروطیت بهره‌ای ببرند. اما ظاهراً سیر تحولات بعدی به‌گونه‌ای رقم خورد که این دو، همانند بسیاری از کسانی که با امیدواری در پی تحقق آرمان‌های مشروطیت کوشیده بودند، دچار سرخوردگی و ناامیدی شدند. اجداد منشی‌زاده بیشتر در تشکیلات نظامی خدمت می‌کردند. پدرش نیز در زمره‌ی مأموران قزاقخانه بود (نوایی، ۱۳۲۶: ۱۴۵). به تبع پدر، او نیز به تشکیلات قزاقخانه وارد شد (اسرار تاریخی کمیته...، ۱۳۴۳: ۱۲). در همان مکان با ابوالفتح‌زاده آشنا شد و ارتباط دوستانه‌ی آن‌ها تا پایان عمر تداوم یافت. به نظر می‌رسد در همان تشکیلات قزاقخانه به منظور مقابله با زیاده‌خواهی رؤسای قزاق روسی، تشکیلاتی به نام «انجمن حمیت» تشکیل دادند (نوایی، ۱۳۲۶: ۱۴۸). در مسائل منتهی به مشروطیت اسامی هر دو نفر به عضویت کمیته‌ی انجمن مخفی آمده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۲۸/۲). وظیفه‌ی این دو، انجام برنامه‌های تبلیغی در ساختار قزاقخانه بود و ظاهراً به دلیل آشکار شدن برنامه‌های آن‌ها، ابوالفتح‌زاده برای مدت کوتاهی بازداشت شد (همان: ۵۸۴). در سال ۱۳۲۵ ق هر دو نفر از تشکیلات قزاقخانه خارج شدند. در سال‌های آغازین پس از مشروطیت که فعالیت‌های انقلابی در حال رشد بود و یکی از تبعات آن هم شکل‌گیری انجمن‌های تندرو و مطبوعات پرحاشیه بود، این دو نفر از ارکان اصلی انجمن غیرت بودند (رایین،

۱۳۵۷: ۲۴۵؛ اسرار تاریخی کمیته...، ۱۳۴۳: ۵). با تشدید اختلافات شاه و مجلس اول، نام این دو نفر در کنار حیدرخان عمواغلی، چهره شناخته شده عصر مشروطیت، در زمره کمیته بین‌الطلوعین آمده است که برای مقابله با محمدعلی شاه شکل گرفته بود (رایین، ۲۵۳۵: ۴۸). در ماجرای فتح تهران و سقوط محمدعلی شاه هر دو نفر در اردوی شمال صاحب‌منصب بودند (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۲۲۳؛ یزدانی، ۱۳۷۲: ۱۱). در دادگاهی که به اعدام شیخ فضل‌الله نوری منجر شد، نام ابوالفتح‌زاده نیز در ذیل سؤال‌کنندگان آمده است (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۲۶۹). پس از ترور سید عبدالله بهبهانی، حیدرخان که از متهمان بود، تصمیم به خروج از ایران گرفت. نام ابوالفتح‌زاده هم به عنوان یکی از همراهان او ذکر شده است (رضازاده ملک، ۱۳۵۲: ۲۰۳).

منشی‌زاده در طول سال‌های پس از مشروطیت بیکار نبود و مأموریت‌های متعددی به او محول می‌شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، ریاست نظمیة فارس بود؛ هرچند در این سمت دوام نیاورد (یزدانی، ۱۳۷۲: ۱۸). در مأموریت‌های دیگری هم که خارج از تهران به او محول شد، چندان توفیقی نداشت (روزنامه الفبا، کمیته مجازات، ۱۳۲۷: ۳).

خط سیر فعالیت این دو نفر حاکی از این نکته است که آن‌ها در ایجاد یک شغل و جایگاه مشخص برای خود موفق نبودند. در واقع، رد پای آن‌ها را در جایگاه‌های مختلفی می‌توان دنبال کرد که آخرین آن، حضور در کمیته ملیون و مهاجرت به کرمانشاه بود که آن هم بی‌نتیجه بود و هر دو نفر مایوس از به سامان رسیدن اوضاع، به تهران بازگشتند و این در حالی بود که بخش عمده‌ای از کشور در اشغال روس‌ها و قسمت دیگری نیز محل جولان انگلیسی‌ها بود. لابد به سبب سرخوردگی از تمامی این جریانات و با توجه به تجربیاتی که این دو در انجمن‌ها و کمیته‌های مختلف داشتند، به این نتیجه رسیدند که برای بهبود شرایط جامعه خود، تشکیلات و سازوکار جدیدی را پایه‌ریزی کنند. احتمالاً با همین ایده، کمیته مجازات در سال ۱۳۳۵ ق با به عرصه وجود گذاشت.

ب. تشکیلات: اعضای مؤسس کمیته که در خصوص حضور در انجمن‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی تجربه قابل توجهی داشتند، در هنگام پایه‌گذاری کمیته مجازات، با تکیه بر این تجارب، سازوکار خاصی را برای ادامه فعالیت طراحی کردند. در حقیقت، برنامه‌ریزی در جهت ایجاد یک تشکیلات منضبط با شرح وظایف خاص، در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. بر همین اساس، می‌توان گفت که کمیته مجازات دارای یک ساختار تشکیلاتی بود و عملاً تقسیم کار و مسئولیت در آن لحاظ شده بود. بنا بر داده‌های منابع تاریخی و برخی اعترافات برجای‌مانده اعضا، تشکیلات این کمیته در بخش‌های زیر سازماندهی شده بود:

۱. شورای مرکزی: این شورا متشکل از دو تن از اعضای مؤسس بود که با فاصله کوتاهی، سه نفر دیگر نیز به آن افزوده شدند تا یک شورای تصمیم‌گیری پنج‌نفره را تشکیل دهند. اعضای که به یاری هیئت مؤسس آمدند، افرادی بدون پیشینه و کم‌تجربه نبودند. مشکوة الممالک، علی‌اکبر خان ارداقی و عمادالکتاب هر کدام در مقاطعی عضویت انجمن‌های مختلف را در کارنامه خود داشتند و در همان انجمن‌ها نیز از سوابق همکاری و دوستی نزدیک با اعضای مؤسس کمیته برخوردار بودند. مشکوة الممالک که بیش از دو تن دیگر مورد اعتماد اعضای مؤسس بود، سابقه قابل توجهی در فعالیت‌های اجرایی داشت. وی در زمان تشکیل لژ بیداری ایرانیان، صندوقدار آن بود (رایین، ۱۳۵۷: ۲۵۵/۲). همچنین در کمیته بین‌الطلوعین عضویت داشت (رضازاده ملک، ۱۳۵۲: ۴۷/۱). در انجمن غیرت که میرزا ابراهیم خان، نماینده تندروی مجلس، دایر کرده بود نیز حضور داشت (رایین، ۱۳۴۵:

۱۶۲). او مدتی در آذربایجان فعالیت می‌کرد و پس از اقدامات روس در قتل ثقة‌الاسلام تبریزی که در عاشورای سال ۱۳۳۰ ق رخ داد، افسرده‌خاطر به تهران بازگشت (فتحی، ۱۳۵۲: ۵۲). در تهران با کمک منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده وارد تشکیلات مالیه شد (بامداد، ۱۳۷۱: ۲۷۸/۵). وی هنگامی که عضویت کمیته را پذیرفت، همچنان در مالیه خدمت می‌کرد.

علی‌اکبر ارداقی، دیگر عضو شورای کمیته، سابقه‌ی دوستی طولانی مدتی با اعضای مؤسس نداشت. با این حال، او نیز از کسانی بود که در فراز و فرود مشروطه‌خواهی از فعالان بود و برادرش، قاضی ارداقی، به دستور محمدعلی شاه کشته شده بود. خود وی نیز از کارکنان عدلیه بود و در حالی که در این پست فعالیت داشت، به تشکیلات کمیته وارد شد.

عمادالکتاب دیگر عضو شورا از سایرین گمنام‌تر بود و کمتر نامی از او در انجمن‌های صدر مشروطیت به چشم می‌خورد. با این حال، گزارشی در دست است که نشان می‌دهد او با حیدرخان عموغلی رفت و آمد داشته است (رایین، ۲۵۳۵: ۶۷/۱).

در هر صورت، این شورای پنج‌نفره وظیفه‌ی برنامه‌ریزی و کنترل برنامه‌های کمیته را بر عهده داشتند. اما روند رویدادها نشان داد که وزن این سه نفر در فرایند تصمیم‌گیری و عرصه‌های اجرایی یکسان نبوده است. آنچه از دورنمای تصمیمات کمیته برمی‌آید حاکی از این نکته است که نقش اصلی در تمامی زمینه‌ها را دو نفر هیئت مؤسس عهده‌دار بوده‌اند. مشکوه نیز به سبب سابقه‌ی دوستی با آن دو، بیشتر به دیدگاه‌های آن‌ها متمایل بوده است. در نهایت، در بیشتر مواقع دو نفر باقی‌مانده در اقلیت قرار گرفته و چندان جایگاهی در زمینه‌ی تصمیم‌گیری نداشته‌اند. این اختلاف به خوبی از اعترافات آن‌ها به دست می‌آید. در ماجرای ترور منتخب‌الدوله، به‌رغم نظر مخالف این دو، عملیات ترور متوقف نشد (مجله‌ی ترقی، اسرار تاریخی کمیته ...، ۱۳۴۴: ۳۲).

۲. کمیته‌ی اجرایی: بر اساس تقسیم وظایفی که در بین اعضای شورا صورت گرفت، شعبه‌ای تحت عنوان «کمیته‌ی اجرایی» وظیفه‌ی عملیاتی کردن دستورات شورای مرکزی را عهده‌دار شد. هدایت و ساماندهی این کمیته به ابوالفتح‌زاده محول گردید. ابوالفتح‌زاده می‌بایست با توجه به شرح وظایف، تعدادی از عناصر معتمد و کاربلد را به منظور اجرایی کردن دستورات شورای مرکزی معرفی کند تا با اتکا به این عناصر، تهدید یا ترور افراد موردنظر به خوبی به سرانجام برسد. برخی عوامل که در حکم عناصر اجرایی جذب کمیته شدند، هرچند سابقه‌ی فعالیت‌های تروریستی داشتند، اما از جهت اجتماعی خوش سابقه نبودند. کریم دواتگر اولین عامل اجرایی ترور بود که خود نیز به فاصله‌ی کوتاهی در لیست قربانیان قرار گرفت. وی در کارنامه‌ی خود، ترور نافرجم شیخ فضل‌الله نوری در ذیحجه‌ی سال ۱۳۲۶ را داشت. اما نام او در زمره‌ی فعالین اجرایی کشور ذکر نشده است و ظاهراً از روی بی‌سروسامانی به سرعت پذیرای عضویت در کمیته شد. او تنها یک مأموریت برای کمیته انجام داد و پس از قتل میرزا اسماعیل، رئیس انبار غله، خود نیز در پی زیاده‌خواهی و تهدید به افشای اسرار، توسط شورای مرکزی کمیته به مرگ محکوم شد و به قتل رسید (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۰۹). احسان‌الله خان دوستدار و حسین‌الله خان از دیگر عوامل اجرایی محسوب می‌شدند که نام هر دو نفر در زمره‌ی کمیته‌ی ملیون که به سوی کرمانشاه عزیمت کردند، آمده است. ظاهراً در همین منطقه بود که احسان‌الله خان، با همراهی حسین‌الله و کریم دواتگر، برنامه‌ای برای قتل نظام‌السلطنه مافی طراحی کرد (جوادت، ۲۵۳۶: ۱۰۷). پس از افشای این طرح، هر سه نفر مجبور به ترک کرمانشاه و بازگشت به تهران شدند. چند نفر دیگر مانند رشیدالسلطان و بهادرالسلطنه کرد در زمره‌ی عوامل اجرایی کمیته

معرفی شده‌اند. در مجموع، پنج قتلی که کمیته مستقیماً مسئولیت آن‌ها را بر عهده گرفت، توسط این عناصر اجرایی به انجام رسید.

۳. کمیته تبلیغات و امور دفتری: این بخش از کمیته بیشتر به مشکوة الممالک محول شد که ضمن رسیدگی به امور دفتری، می‌بایست پرداخت مواجب تروریست‌ها و همچنین تأمین کاغذ و سایر لوازم جهت چاپ بیانیه‌ها و شب‌نامه‌ها را به انجام برساند. تأمین مخارج کمیته، کار مهمی به نظر می‌رسید. کمیته از چندین جهت نیاز مالی داشت. مهم‌ترین آن‌ها پرداخت حق‌الزحمه به کسانی بود که مسئولیت‌های عملیاتی را عهده‌دار می‌شدند. معمولاً چون مخاطرات این کار زیاد بود، مبالغ مطرح‌شده نیز باید قابل توجه می‌بود. خرید اسلحه در اولویت بعدی قرار داشت. تأمین هزینه خرید سلاح و فشنگ مورد نیاز، از دغدغه‌های مهم مالی کمیته محسوب می‌شد. به این نکات باید هزینه تهیه کاغذ، خرید لباس برای تغییر چهره و پوشش تروریست‌ها و همچنین پرداخت کمک خرج به خانواده برخی اعضا را نیز افزود (مجله ترقی، اسرار تاریخی کمیته...، ۱۳۴۴: ۴۴). به منظور تأمین مخارج لازم، اعضای شورای مرکزی در ابتدا به صورت سرانه پیش‌قدم شدند و به شکل حق عضویت مبالغی را پرداخت کردند. اما ظاهراً در گذر زمان و با پیشرفت کار کمیته، هزینه‌ها افزایش یافت و در نتیجه، این مقدار تکافوی امور کمیته را نمی‌داد. در مرحله بعدی، آن‌ها برای یاری دادن به افراد ضعیف شروع به جمع‌آوری اعانه از برخی آزادی‌خواهان کردند (بهرامی، ۱۳۶۳: ۵۱۴). اقدام بعدی آن‌ها برای افزایش درآمد، تلاش در جهت اخذ مبالغی از چهره‌های شناخته‌شده و متمکن بود. با توجه به اقدامات تبلیغی و وحشتی که در میان برخی صاحب‌منصبان حکومتی و اعیان ایجاد کرده بودند، تحت عنوان تأمین جانی به دریافت وجه از آن‌ها می‌پرداختند (مجله ترقی، اسرار تاریخی کمیته...، ۱۳۴۴: ۱۱). با تکیه بر همین دریافت‌ها بود که بخش عمده هزینه‌ها، از جمله خرید اسلحه، تأمین می‌شد.

یکی از وجوه بارز کار تشکیلاتی سازمان، اقدامات تبلیغی آن‌ها برای پیشبرد مقاصد بود. کمیته با تهیه یک مهر مخصوص که نام کمیته بر آن حک شده بود، بلافاصله پس از اجرای یک ترور، با نوشتن یک بیانیه مفصل مسئولیت کار را بر عهده می‌گرفت و دلایل کار خود را توجیه می‌کرد. در ادامه نیز با زبان تهدید، دیگران را از ارتکاب خیانت و وطن‌فروشی پرهیز می‌داد (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۳۳۷/۱-۳۳۸). ظاهراً آن‌ها در مواقعی به جای بیانیه از شب‌نامه استفاده می‌کردند و به صورت مخفی، آن را به ادارات دولتی و حتی تشکیلات نظمی ارسال می‌کردند (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۲۳). آن‌ها به اشکال مختلفی بیانیه‌ها و شب‌نامه‌های خود را توزیع می‌کردند. از آن جمله، پس از تهیه شب‌نامه بر روی آن تصویر فشنگی حک می‌کردند و سپس توسط کودکی آن را به دست افراد مورد نظر می‌رساندند، یا اینکه افرادی را اجیر می‌کردند تا نامه‌ها را به درون خانه‌های مورد نظر بیندازند (آشتیانی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۵۳). برخی بیانیه‌ها را به دست افراد فقیر و درویش می‌سپردند - چون این افراد کمتر جلب توجه می‌کردند - تا آن‌ها را در جای مشخصی نصب کنند یا روی زمین بگذارند (روزنامه الفبا، کمیته مجازات، ۱۳۲۷: ۷). به نظر می‌رسد آن‌ها در مواردی از پست شهری نیز استفاده می‌کرده‌اند (روزنامه ستاره ایران، واردات اداری، ۱۳۳۵: ۱). بیانیه‌ها و شب‌نامه‌ها در عرصه گسترده‌ای توزیع می‌شد به گونه‌ای که روزنامه‌ها نیز به برخی از این بیانیه‌ها دست می‌یافتند و متن آن‌ها را انتشار می‌دادند. از آن جمله، پس از ترور میرزا محسن، *روزنامه ستاره ایران* عین بیانیه کمیته را در یکی از شماره‌هایش منتشر کرد (روزنامه ستاره ایران، نظمی و متهمین کمیته، ۱۳۳۶: ۱). جنبه‌های تکمیلی برنامه‌های تبلیغی کمیته، ارسال نامه‌های تهدیدآمیز برای افراد مورد نظر بود.

عناصری که مورد تهدید قرار می‌گرفتند در همه صنوف و رسته‌ها قرار داشتند. حتی روزنامه‌ها نیز از این جهت معاف نبودند و برخی مدیران روزنامه‌ها را به این دلیل تهدید می‌کردند که علیه کمیته چیزی ننویسند یا منتشر نکنند (رپورت‌های پلیس مخفی، ۱۳۶۷: ۳۰).

نکته دیگری که در خصوص ساختار تشکیلاتی کمیته قابل ذکر است، مسئله محدودۀ جغرافیایی فعالیت آنهاست. بر اساس گراور مهر آن‌ها در ذیل برخی بیانیه‌ها که نشان کمیته مرکزی را دارد، شاید این احتمال را بتوان لحاظ کرد که آن‌ها در برخی نقاط کشور نیز همفکرانی برای فعالیت یافته بودند. آنچه این گمان را تقویت می‌کند وجود برخی بیانیه‌ها از مناطقی بیرون از تهران است. برای نمونه، سندی موجود است که عده‌ای تحت عنوان کمیته مجازات موجودیت خود را در بارفروش اعلام کرده‌اند و همانند بیانیه‌های کمیته مرکزی، آن‌ها نیز سخن از مجازات خائنین به میان آورده‌اند (آرشیو اسناد ملی، فایل ۲۱۶، شماره ۱۳/۱۸۲/۱). نوشته دیگری، از فراخوان رسمی کمیته مرکزی حکایت دارد و قصد شورای مرکزی برای ایجاد کمیته‌های فرعی در ایالات را مطرح می‌کند (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱، ۱/۳۳۷). بیانیه تهدیدآمیز و اهانت‌آمیزی خطاب به آقا شیخ عباس قمی در مشهد منتشر شد که در ذیل آن نیز مهر کمیته مجازات دموکرات مشهد درج شده بود (دوانی، ۱۳۷۷: ۱۱/۳۵۱). با این توصیف می‌توان گفت که کمیته به محدودۀ تهران بسنده نکرده و در جهت اشاعۀ تشکیلات خود و یا مشابه آن در نقاط مهم کشور تلاش‌هایی را انجام داده بود.

رویکردها و اهداف

رهیافت به اهداف نهایی کمیته مجازات دشوار می‌نماید، اما با مراجعه به متن بیانیه‌ها و اعترافات برخی از اعضای کمیته که ماحصل بازجویی‌های آنهاست می‌توان، به طور ضمنی، به جنبه‌هایی از اهداف مورد نظر آن‌ها اشاره کرد. از خلال این داده‌ها مشهود است که گزینه غایی و نهایی برای اقدامات آن‌ها لحاظ نشده است. در حقیقت، آشکار نیست که آن‌ها غایت مقصود خود را در چه می‌دانسته‌اند و در پی تحقق نهایی چه شرایطی بوده‌اند. ترجیح‌بند تمامی شعارها و برنامه‌هایشان، اقدامات ضدبیگانه و علی‌الخصوص مبارزه با عناصر خائن و خودفروخته بود. این شعار بدون تعیین حد و مرز خدمت و خیانت و بدون مشخص شدن معیارها و ملاک‌های تعیین خادم و خائن، سرلوحه گفتارهای آن‌ها بود. در اولین بیانیه که پس از قتل متین‌السلطنه انتشار یافت، به تکرار آمده است که: «کمیته مجازات تنها هدفش از بین بردن خائنین و جاسوس‌ها و خدمتگزاران دستگاه‌های خارجی است، بدون این‌که به شخصیت و مقام و دسته‌بندی آن‌ها توجه داشته باشد.» (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۱/۳۳۸).

در قسمت دیگری از همین بیانیه آمده است: «سرزمینی که محل سکونت و آقایی ایرانیان با فر و افتخار بوده بیش از این نباید مرکز جاسوسی و خیانت مستی عناصر پلید باشد.» (همان‌جا). واژه‌های «خائن»، «خیانتکار»، «جاسوس» و «مجازات خائنین» بیشترین فراوانی را در متن بیانیه‌های کمیته به خود اختصاص داده‌اند. به این ترتیب، با تکیه بر این شعار کلی و مبهم نمی‌توان به خوبی به غایت فکری اعضای اصلی کمیته دست یافت و اینکه آیا آن‌ها در فرجام کار خود به دنبال راهیابی و وصول به اهداف مشخص و خاصی بوده‌اند. با این حال، با اتکا بر همین شعار کمیته و روند عملکرد آن‌ها، به نظر می‌رسد اعضای کمیته بیش از آنکه در پی ایجاد تحولات ساختاری در فضای سیاسی جامعه بوده باشند، به دنبال وصول به این هدف بوده‌اند که با ایجاد یک نیروی مؤثر

مرعوب کننده، قدرت اعمال نظر در جامعه را به دست آورند و در چینش نیروهای سیاسی نقش مؤثری را ایفا کنند و از حضور عناصری که به زعم آن‌ها خائن و جاسوس بودند، در مصادر کلیدی ممانعت کنند و عوامل و عناصر خادم را جایگزین آن‌ها کنند (تبریزی، ۱۳۷۶: ۷۲). این نکته را به خوبی می‌توان در مضامین برخی نوشته‌های آن‌ها دریافت؛ چنان‌که در متن یکی از بیانیه‌ها نوشته شده: «ما باید دیگر نگذاریم سلطان محبوب ما با یک خون دل و کراهت خاطر دستخط ریاست وزرایی فلان خائن را از روی ناچاری و استیصال امضا کند.» (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۳۴۴/۱). اما این نکته مشخص نیست که چه کسانی و با چه معیارهایی باید خائن یا خادم بودن این‌گونه افراد را بسنجند. آنچه از عملکرد کمیته به دست می‌آید، حاکی از این نکته است که این اعضای مرکزی کمیته هستند که می‌توانند خدمت و خیانت افراد را در معرض ارزیابی قرار دهند. به لحاظ آنکه چارچوب‌های مورد نظر اعضای این کمیته برخاسته از اصولی مشخص و پایدار نبود، زمینه و فضا برای هرگونه تفسیر به رأی و اختلال در برنامه‌ها و اهداف آن، مهیا بود؛ کما اینکه سیر تحولات نیز نشان داد. دیرزمانی از شکل‌گیری کمیته سپری نشده بود که خواسته‌ها و تمایلات شخصی، جای برنامه‌های اصولی را گرفت و کسانی در معرض قتل قرار گرفتند که بعضاً در زمره اولویت‌های اعضای کمیته نبودند (مجله ترقی، اسرار تاریخی کمیته...، ۱۳۴۴: ۳۵). به همین لحاظ باید در اینکه کمیته با در پیش گرفتن این روش بتواند به هدف ذکرشده دست یابد، تردید جدی وارد کرد. حتی از احمد شاه نقل شده است که پس از قتل منتخب‌الدوله گفته بود کمیته از مسیر خود منحرف شد (تبریزی، ۱۳۷۶: ۹۹).

مقتولین کمیته

کمیته مجازات در طول دوران فعالیت خود مسئولیت پنج قتل را بر عهده گرفت. تعدادی قتل دیگر هم صورت گرفت که آن‌ها را نیز به کمیته نسبت دادند. مقتولین حائز ویژگی‌ها و شرایط متفاوت سیاسی و اجتماعی بودند و در رده‌های مختلف کشور فعالیت می‌کردند. اولین مقتول میرزا اسماعیل، رئیس انبار غله بود. او سابقه فعالیت‌های مالی داشت. پدرش مدتی در استخدام بانک شاهنشاهی انگلیس بود. خود وی مدتی از طرف مُرنارد بلژیکی، خزانه‌دار کل، به ریاست مالیه سیستان منصوب شد و ظاهراً هنگام بازگشت به تهران، ثروت قابل توجهی با خود آورد (بامداد، ۱۳۷۱: ۱۳۴/۱). در اولین مرحله نخست‌وزیری وثوق‌الدوله، ریاست انبار غله به او محول شد. به دلیل همین موقعیت، مورد گمان واقع شد که با انگلیسی‌ها مناسبات نزدیکی دارد و آذوقه تهران را به نیروهای روس و انگلیس می‌فروشد (تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۷). به همین دلیل، توسط کمیته به مرگ محکوم شد و در ۱۳۳۵ ق به قتل رسید (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۱۷). دومین مقتول، کریم دواتگر بود که خود عامل اصلی قتل میرزا اسماعیل بود. اما به دلیل تهدید به افشای اسرار، توسط کمیته کشته شد. سومین قربانی کمیته، یک روزنامه‌نگار به نام عبدالحمید خان متین‌السلطنه بود. او سابقه قابل توجهی در کار روزنامه‌نگاری داشت (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۰۵). وی در سال ۱۳۳۱ ق مدتی مسئول امور نان تهران شد، اما به دلیل شرایط دشوار کشور نتوانست به اوضاع سامان بدهد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۶۶/۱؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲۱۰۴/۸). وی هم‌زمان با آغاز جنگ اول جهانی به انتشار روزنامه عصر جدید پرداخت و در سرمقاله‌های آن - به‌رغم گرایش بخش عمده‌ای از مردم به آلمان - در حمایت از عملکرد روس و انگلیس قلم می‌زد (کسروی، ۲۵۳۵: ۷۶۹؛ روزنامه عصر جدید، ۱۳۳۴: ۱). مبتنی بر همین رویکرد بود که کمیته او را هم مستحق مرگ تشخیص داد و در اول شعبان ۱۳۳۵ وی را در

دفتر کارش با شلیک گلوله به قتل رساند (نویسی، ۱۳۲۶: ۴۷؛ مجله بررسی‌های تاریخی ایران، ۱۳۷۳: ۶۷). چهارمین قربانی کمیته، میرزا محسن مجتهد بود. وی از فعالان عصر مشروطیت و داماد سید عبدالله بهبهانی بود. پس از کشته شدن بهبهانی، به نفوذ و اعتبار میرزا محسن افزوده شد. با این حال، برخی منابع به خوشنامی از او یاد نکرده‌اند (بامداد، ۱۳۷۱: ۲/۴۹۴؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۰۶). ظاهراً بر سر ترور او در بین شورای مرکزی کمیته اختلاف نظر وجود داشته است. او در تهران مریدان و هواداران قابل توجهی داشت و این اقدام باعث بدنامی جدی کمیته می‌شد (مجله ترقی، اسرار تاریخی کمیته مجازات، ۱۳۴۳: ۶). با این حال، تروریست‌های کمیته در روز روشن و در مقابل مردم، با شلیک گلوله او را از پای درآوردند (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۱۸). پنجمین مقتول کمیته، میرزا محمدرضا خان منتخب‌الدوله بود. او نیز با وثوق‌الدوله ارتباط نزدیکی داشت (تبریزی، ۱۳۷۶: ۸۷) و در کابینه اول وثوق، کفالت وزارت مالیه را در اختیار داشت (آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات معاصر، سند شماره ۱۲۸۴۲۵). وی در زمانی که ترور شد، خزانه‌دار کل بود. اعضای کمیته او را نیز در معرض عموم و با شلیک گلوله به قتل رساندند (تبریزی، ۱۳۷۶: ۸۱). در کنار این افراد که کمیته با صدور بیانیه مسئولیت مرگ آن‌ها را بر عهده گرفت، چند نفر دیگر هم با روش‌های مشابه کشته شدند که مرگ آن‌ها به کمیته نسبت داده شد. میرزا احمد خان استوار از کارکنان نظمیه، و احمد خان صفا از بازجویان اداره نظمیه در زمره این مقتولین بودند (بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۷).

فرجام کار کمیته

پس از آغاز فعالیت کمیته، تلاش‌های دولت وقت برای بازداشت اعضای آن آغاز شد. به‌رغم آنکه پس از قتل کریم دواتگر برخی عناصر کمیته بازداشت شدند، اما با فشارهای نامشخص آزاد شدند. کابینه وثوق که سه مورد از ترورها در زمان او رخ داده بود، نتوانست کار خود را به پیش ببرد و سقوط کرد (خاطرات و اسناد مستشارالدوله، ۱۳۶۰: ۵۴). کمیته نیز برنامه‌های خود را پی گرفت. در کابینه علاء‌السلطنه تلاش‌های دیگری برای دستگیری اعضای کمیته آغاز شد، اما کمیته که پی‌گیری دولت را به صلاح خود نمی‌دانست، ظاهراً در یک مرحله با فرستادن نامه، تمامی اعضای دولت را تهدید به مرگ کرد (همان‌جا). در این میان، نداشتن سرخ‌های جدی از اعضای کمیته نیز دستیابی به آن‌ها را دشوارتر کرده بود. در نهایت آنچه به کمک وزارت داخله و نظمیه آمد و زمینه شناسایی و بازداشت اعضای کمیته را فراهم کرد، بروز اختلاف درونی بین آن‌ها بود. بهادرالسلطنه کرد که ظاهراً خود نیز در قتل‌ها دخیل بود، هویت برخی از اعضا را نزد شخصی به نام نصیرالسلطنه فاش کرد. این اطلاعات به مستشارالدوله، وزیر داخله، رسید و او نیز با کمک وستداهل، رئیس نظمیه، اقدام به دستگیری اعضای کمیته کرد (بهرامی، ۱۳۶۳: ۵۱۴). بازداشت بیشتر عناصر کمیته در سوم شوال ۱۳۳۵ رخ داد (تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۲۰). بازجویی و گرفتن اعترافات از عناصر کمیته مدت‌ها به طول انجامید. به دلیل جو وحشتی که وجود داشت، کسی حاضر به انجام دادن بازجویی نبود (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۲۰). احمد خان صبا که با اصرار وستداهل این وظیفه را بر عهده گرفت، چند روز پس از آغاز بازجویی ترور شد و به قتل رسید (روزنامه ایران، گزارش یک ترور، ۱۳۳۶: ۱). با این شرایط، مدتی گذشت تا این افراد تحت بازجویی قرار گرفتند. اما تکلیف نهایی آن‌ها مشخص نمی‌شد، تا جایی که برخی روزنامه‌ها نیز به این وضعیت اعتراض کردند. از طرف دیگر، برخی اسناد حکایت از این نکته می‌کند که پرونده بازجویی در جابه‌جایی بین ادارات مختلف مفقود شده است. گزارش‌های

وستداهل به وزارت داخله بیانگر همین موضوع است (سازمان اسناد ملی، ش ۲۰/۴/۱۸۱۰۴-۱۸۳-۲۹۳). پس از آشکار شدن مفقودی پرونده، وستداهل مجبور شد طی نامه‌ای به مطبوعات شرح گردش پرونده و اقدامات خود در این زمینه را توضیح دهد (روزنامه ستاره ایران، واردات اداری، ۱۳۳۶: ۳). پس از گذشت نزدیک به دو سال از بازداشت اعضای کمیته، به سبب جابه‌جایی مکرر کابینه‌ها، سرنوشت آن‌ها همچنان در ابهام بود تا اینکه با روی کار آمدن مجدد وثوق و تثبیت شرایط سیاسی به نفع وی، احکام اعضای کمیته صادر شد. رشیدالسلطان و حسین‌الله که از عوامل ترور بودند به اعدام محکوم شدند و بقیه به حبس و تبعید، محکومیت یافتند (روزنامه باختر، قرضه از دولت انگلیس، ۱۳۲۷: ۳). اما دو تن اعضای مؤسس که مقرر شده بود به سمنان تبعید شوند در بین راه، به بهانه اینکه قصد فرار داشته‌اند، به ضرب گلوله کشته شدند (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۳۰).

ارزیابی عملکرد

کمیته مجازات در مدت یک سال فعالیت آشکار خود ارتکاب پنج قتل را بر عهده گرفت و البته چند ترور دیگر نیز رخ داد که اجرای آن‌ها را نیز به کمیته نسبت دادند. نکته مهم در خصوص عملکرد کمیته، انعکاس سیاسی و اجتماعی اعمال تروریستی آن‌ها بود. بر اساس اهدافی که کمیته فراروی خود متصور شده بود، تمام تکاپو و تلاش آن‌ها در این جهت تمرکز داشت که با ایجاد فضای رعب و وحشت برای خائنین و جاسوسان و یا ترور عده‌ای از آن‌ها، فضای ناامنی را حداقل برای جلوگیری از اعمال ضدمیهنی خائنین فراهم کنند. آن‌ها به منظور وصول به مقصود خود و جلوگیری از پیامدهای منفی روش‌های خشونت‌باری که به کار گرفته بودند، بارها بر مقدس بودن هدف پیش رو و تلاششان به منظور اصلاح امور سیاسی کشور تأکید کردند. به نظر می‌رسد آن‌ها با بهره‌مندی از یک روش اطلاع‌رسانی سعی داشتند جلوه‌های منفی اعمال تروریستی را بی‌اثر کنند و در عین حال، سمت و سوی افکار عمومی را به طرف هدفی که پیش رو داشتند هدایت کنند. انتشار چندین بیانیه که در پی قتل‌ها صورت می‌گرفت حاکی از تلاش توجیهی اعضای کمیته بود. مسئله حائز تأمل، این است که آیا کمیته با انتخاب این شیوه از فعالیت‌های پرخطر سیاسی توانست تغییراتی اصولی و بنیادین در بدنه حاکمیت سیاسی پدید آورد و اینکه اعمال کمیته زمینه‌ساز چه رفتارهایی در جامعه شد. تحولات هم‌زمان با فعالیت‌های کمیته و پس از آن، نشان می‌دهد که شیوه و روش کمیته برای محو خیانت و جاسوسی از طریق اعمال تروریستی، نه تنها پیامد مثبت و مفیدی بر جای نگذاشت، بلکه خود منشأ برخی ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی شد و عملاً به بحران‌ها دامن زد. شاید یکی از مهم‌ترین نتایجی که اعضای کمیته در پی وصول به آن بودند، پایان بخشیدن به خیانتکاری بود. اما چون روش آن‌ها مبتنی بر شیوه‌های شخصی بود، عملکردشان مانع فعالیت وابستگان روسی و انگلیسی نشد. بارزترین نشانه‌های این ناکامی، بازگشت وثوق‌الدوله به رأس کابینه و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بود. نوک پیکان تبلیغاتی کمیته، متوجه وثوق‌الدوله بود تا شاید او را وادار کند که فعالیت‌های سیاسی را رها نماید و از هماهنگی سیاسی با انگلیسی‌ها پرهیز کند. اما انعقاد این قرارداد عملاً ثابت کرد که کارکردهای آن، نتایج مطلوبی به بار نیاورده است. از سوی دیگر، کمیته با روی آوردن به فعالیت‌های تبلیغاتی تلاش کرد افکار عمومی را به سوی خود جلب کند و حمایت توده‌های اجتماع را پشتوانه اعمال خود نماید؛ چنان‌که در یکی از بیانیه‌های آن آمده است: «... باید همه مردم اصلاح طلب و علاقمند به بقای ایران عزیز این کمیته را به مثابه دستی که از آستین منتقم حقیقی بیرون آمده تا ریشه جاسوسی و وطن‌فروشی را از ایران برکند، تلقی نمایند.

کمیته مجازات از عموم هم‌وطنان درخواست می‌کند که خیانتکاران را در هر لباس و شکلی که باشند معرفی نمایند.» (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۳۲۸). اما به‌رغم تأکیدی که در بیانیه‌ها به این مسئله صورت گرفته بود، بدنه‌ی جامعه حرکت جدی در حمایت از عملکرد کمیته به عمل نیاورد و تدبیر آن‌ها به منظور جریان‌سازی اجتماعی وافی به مقصود نگردید.

هرچند بتوان بر این نکته اذعان داشت که رهبران کمیته مجازات با هدف اصلاح برخی نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی به ایجاد تشکیلات کمیته مجازات پرداخته‌اند، اما شیوه‌ای که آن‌ها در پیش گرفتند ناخودآگاه پیامدهای ناگواری را به دنبال داشت و از طرف دیگر، در کنار سایر عناصر غیرمعمول سیاسی و اجتماعی، بستر لازم را برای برخی دگرگونی‌های نامطلوب سیاسی فراهم کرد. به هر حال، یکی از نزدیک‌ترین پیامدهایی که برای فعالیت کمیته می‌توان متصور شد، نهادینه شدن اعمال خشونت‌بار بود. هرچند کمیته از پیشگامان تروریستی محسوب نمی‌شد، اما عملکرد آن‌ها به صورت سازمان‌یافته و انجام پیاپی قتل‌ها، زمینه‌ی مناسبی را فراهم کرد تا قبح فعالیت‌هایی از این دست زایل شود و افراد و گروه‌هایی با مقاصد شخصی به کشتار دیگران دست بزنند. نمونه‌های آن، ترور افرادی نظیر احمدخان صفا (بهرامی، ۱۳۶۳: ۵۲۲) و ماژور احمدخان استوار (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴۳۸۵۹-ن) بود که به طرز مشکوکی کشته شدند و البته این رفتارها نشانی از گسترش اعمال خودسرانه تروریستی در بستر اجتماع بود. علاوه بر این، کمیته‌های دیگری مانند ایران و ابر خونبار (راپرت‌های پلیس خفیه، ۱۳۶۷: ۹۱ و ۲۲۷) و کمیته سیمرخ (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴۳۸۵۹-ن) در تداوم حرکت کمیته مجازات پدید آمدند. همچنین در حاشیه فضا‌یی که توسط کمیته فراهم شده بود بسیاری از افراد، با تکیه بر اغراض و منافع شخصی، به فکر سرکشی کردن عناصر حکومتی و اشراف افتادند (مجله ترقی، اسرار تاریخی کمیته...، ۱۳۴۴: ۱۱۶۳).

نتیجه

مبتنی بر رویکرد اصلی این پژوهش می‌توان به این نکته اذعان نمود که انقلاب مشروطیت برای وصول به آرمان‌هایی خاص شکل گرفت. افراد و گروه‌های متعددی نیز مبتنی بر همین نگرش‌های آرمانی در راه رسیدن به اهداف مورد نظر در مسیر انقلاب مشروطیت قدم نهادند. اما روند تحولات مشروطیت چشم‌انداز امیدبخشی را فراروی بسیاری از دل‌بستگان آن به ارمغان نداشت. بروز انحراف‌ها، ناکامی‌ها و سرخوردگی‌ها در سیر حوادث باعث شد تا عناصر و گروه‌ها برای تأثیرگذاری بر شرایط و به‌زعم خود، اصلاح و بهبود اوضاع پیش‌آمده تکاپوهایی را آغاز کنند که در این میان، کمیته مجازات نیز با اتکا بر همین رویکرد کار خود را شروع کرد و برنامه‌های خشونت‌آمیزی را به اجرا درآورد. البته پی‌گیری این‌چنین رفتارها، نه‌تنها اصلاحی در امور جامعه پدید نیاورد، بلکه بر دامنه بحران‌ها افزود و راه را برای انجام رفتارهای خشن هموار کرد. در برابری کلی، می‌توان بر تأثیرگذاری کمیته در فرایند عمومی تحولات بعدی کشور تأکید کرد. واقعیت سال‌های پس از مشروطیت نشان داد که عوامل و عناصر مختلف، در بی‌ثباتی و فروپاشی نظم سیاسی دخیل بوده‌اند. هیچ کابینه‌ای توان پایداری و انتظام امور اجتماع را نداشت و هر چه از سال‌های آغازین مشروطیت سپری شد، بر دامنه بحران‌ها افزوده شد. برابری این نابسامانی‌ها، شکل‌گیری قدرت رضاخان بود. در این میان، برای اعضای کمیته نیز باید سهمی قائل شد، زیرا در کنار سایر عناصر و عوامل، عملکرد کمیته نیز در مقطعی به روند سقوط مشروطه کمک کرد. هرچند

هدف اصلی اعضای کمیته تسهیل شرایط برای سقوط مشروطیت نبود، بلکه اصلاح و بهبود شرایط به سمت نظم مطلوب را مدنظر داشت، اما شیوه و روشی که برگزید، به دلیل ماهیت و شکل آن، انتخاب مطلوب و مناسبی برای وصول به مقصود نبود.

منابع

- آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۳/۱۸۲/۱.
- آرشیو اسناد ملی ایران، اسناد شماره ۱۸/۱۰۴-۲۹۳ و ۱۸/۱۰۴/۲۰-۲۹۳.
- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۲-۸۴۲۵.
- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۱۱۲-ن.
- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴۳۸۵۹-ن.
- دوم، به کوشش سهلعلی مددی. تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶). *دانشنامه سیاسی*. تهران، مروارید.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱). *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۶). *خاطرات*، به کوشش سید محمود موسوی، تهران، زوار.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران*، ج ۵، تهران، زوار.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). *خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا*، تهران، علمی.
- تبریزی، جواد (۱۳۷۶). *اسراری از کمیته مجازات*، تهران، فردوسی.
- جودت، حسین (۲۵۳۶). *از انقلاب مشروطیت تا انقلاب شاه و ملت*، بی جا، درخشان.
- «خاطرات و اسناد مستشارالدوله» (۱۳۶۰). به کوشش ایرج افشار، مجله *آینده*، س هفتم.
- دردریان، جیمز (۱۳۸۲). «گفتمان تروریستی»، مجموعه مقالات *تروریسم*، ترجمه وحید بزرگی، گردآوری علیرضا طیب. تهران، مروارید.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). *مفاحر اسلام*، ج ۱۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ*، تهران، پاژنگ.
- *راپرت‌های پلیس مخفی* (۱۳۶۷). به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه.
- رایین، اسماعیل (۱۳۴۵). *انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت*، تهران، مصور.
- رایین، اسماعیل (۲۵۳۵). *حیدرخان عمو اوغلی*، تهران، جاویدان.
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۷). *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، امیرکبیر.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۲). *حیدرخان عمو اوغلی*، تهران، دنیا.
- روزنامه *القبلا*، س ۴، ش ۳۶، ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۷.
- روزنامه *القبلا*، س ۴، ش ۴۰، خردادماه ۱۳۲۷.
- روزنامه *ایران*، س ۲، ش ۱۵۰، ربیع‌الاول ۱۳۳۶.
- روزنامه *باختر*، س هفتم، ش ۱۵۰، بهمن‌ماه ۱۳۲۷.
- روزنامه *ستاره ایران*، ش ۶، ربیع‌الاول ۱۳۳۵.
- روزنامه *ستاره ایران*، ش ۹۴، ربیع‌الاول ۱۳۳۶.
- روزنامه *عصر جدید*، ش ۲۵، محرم ۱۳۳۴.
- سپهر، احمد مورخ‌الدوله (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران، ادیب.

- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). نخست وزیران ایران، تهران، جاویدان.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲). زندگینامه شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۷). خاطرات سیاسی، تهران، جاویدان.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چ دوم، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- کتاب آبی (۱۳۶۳). به کوشش احمد بشیری، ج ۸، تهران، نشر نو.
- کحال‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۶۳). دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر فرهنگ.
- کسروی، احمد (۲۵۳۵). تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، جاویدان.
- لوئیس، برنارد و دیگران (۱۳۶۳). اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
- مکی، حسین (۱۳۵۷). زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، تهران، امیرکبیر.
- مجله بررسی‌های تاریخی ایران، س ۱، ش ۲، مهرماه ۱۳۷۳.
- مجله ترقی، ش ۱۱۴۳، بهمن‌ماه ۱۳۴۳.
- مجله ترقی، ش ۱۱۴۵، دی‌ماه ۱۳۴۳.
- مجله ترقی، ش ۱۱۴۷، دی‌ماه ۱۳۴۳.
- مجله ترقی، ش ۱۱۵۸، فروردین‌ماه ۱۳۴۴.
- مجله ترقی، ش ۱۱۶۰، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۴.
- مجله ترقی، ش ۱۱۷۰، تیرماه ۱۳۴۴.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۵۱). تاریخ کرد و کردستان و توابع آن، ج ۱، چ ۴، بی‌جا، بی‌نا.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من، ج ۳، تهران، زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی.
- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، تهران، آگاه.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۲۶). «ورقی از تاریخ مشروطه ایران»، مجله یادگار، سال ۳، ش ۸ و ۶، فروردین‌ماه.
- هدایت، مهدیقلی خان (۱۳۶۱). خاطرات و خطرات، چ سوم، تهران، زوار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۷۲). «بنیانگذاران کمیته مجازات»، نگاه نو، ش ۱۷، آذر و دی.